

# هو الله - یار عزیز مهربان تحریر بلیغ کہ به تاریخ چهارم مارت سنہ ۱۹۰۱ مورخ بود رسیدہ

حضرت عبدالہاء

اصلی فارسی



۱۸۶

هو الله

یار عزیز مهربان تحریر بلیغ کہ به تاریخ چهارم مارت سنہ ۱۹۰۱ مورخ بود رسیدہ از حدیقہ عنوانش بوی خوش به مشام رسید دماغ جان معطر شد و قلب منور و مشام معنبر گشت زیرا مضمون به معانی وفا مشحون و فحوی دقائق سر مکنون. شکایت از جنگ و جدال و حرب و قتال در خطہٴ افریک نمودہ بودید و بیان تأسف فرمودہ بودید کہ آیا این خصومت اهل غرور بی فاصلہ و فتور مستمر در اعصار و دہور است یا آن کہ دلبر دلنشین الفت و محبت در انجمن عالم روزی جلوہ خواهد نمود؟ آنچه از قلم اعلیٰ صادر البتہ ظاہر و باہر خواهد شد ولی ہنوز عالم انسانی بتمامہ مستعد این کامرانی نیست اندک اندک این مہبت آسمانی از افق جان و وجدان طلوع کند. و چون این پرتو منیر در اوج رفیع و قطب اثر بدرخشد ظلمات شدیدہ زائل گردد و انوار وحدت الہیہ بسط زمین را احاطہ کند. طفل رضیع باید سالہا در آغوش پدر پرورش یابد تا بہ سن رشد و بلوغ رسد الآن بدایت آن صبح نورانی است اندک اندک پرتوی چون شفق صباح مشہود و محسوس میشود. امیدواریم کہ بہ عون و عنایت الہی و فضل و مہبت غیر متناہی آگاہی کجای حاصل گردد و میمنت و مبارکی صلح و صلاح و فوز و فلاح و دوستی و آشتی ظاہر و واضح شود. ہر چند بہ حسب قرون اولی و تجربہٴ قرون وسطی و وقوعات قرن اخیر این قضیہ



ORIGINAL



AUDIO

امر عسیر بلکه ممتنع التأثير مینماید اما چه بسیار امور که در ایام سلف ممتنع و معسور ولی حال آسان و میسور بهمچنین این موهبت که آسایش جهان آفرینش است امیدواریم که شاهد انجمن گردد و روش و پرورش و آرایش بنی آدم شود .

ای یار مهربان خصومت اگر از هر طرف باشد وقوعش غریب و عجیب نه ولی با وجود عدم مقاومت و نهایت ملاحظت بالعکس از طرف مدعیان مداومت در مخاصمت این بسیار غریب است و بعید. مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت روح الله روح الوجود له الفداء و یا خود سرمستان صهای او حقیقت محبت و ملاحظت و وحدت و الفت را تمثال مجسم و مثال مشخص بودند با وجود این اسرائیل آن شخص جلیل را عدوی مثیل شمرد و مرکز بغض و عدوان و هادم بنیان گفت، هدف سهم و سنان نمود و فریاد الامان برآورد آن نور هدی را ظلمت دهماء دانست و آن میر وفا را مار هائل جفا شمرد و الی الآن زبان تقبیح به حضرت مسیح گشایند و با منظری قبیح آن وجه صبیح ملیح را مسیخ نامند ولی در بازار جوهریان آن گوهر تابان را جلوه لعل بدخشان است و در نظر اهل بصیرت آن نیر حقیقت را نمایش مهر رخشان. عاقبت غوغاء و ضوضاء بگذشت و غبار مفتریات بنشست حقیقت عیان شد و مدعیان رسوای عالمیان اساس تعالیم الهی مرصوص شد و صلح و صلاح و فوز و فلاح و محبت و سلام منصوص گشت جهان گلشن الهی شد و کیهان مرکز انجمن رحمانی اقوام و قبائل متخاصمه ملل متحابه گشت و شعوب و طوائف متباعده امم مقاربه بلکه متعانقه گردید تا آنکه فضائل و خصائل روحانی حقیقت انسانی را تزیین کرد و تعالیم و نصائح الهیه جبارۀ خونخوار را غمخوار بلکه سرور ابرار نمود .

مقصود این است که قوم جهول ابن بتول را مصلوب نمودند و مبعوض و مغضوب شمردند با وجود این آن حضرت ربّ اهد قومی انهم لا یعلمون فرمودند معذک زبان بشکایت گشودند و صد هزار روایت نمودند زیرا در حق مسیح اراجیفی در کتب تلهود مرموز که سزاوار درنده جهانسوز این است غریب و عجیب .

بر من مسکین جفا دارند ظنّ که وفا را شرم می آید ز من

پس باید که محرمان حریم حکمت رحمان و روحانیان بزم محبت یزدان در عبودیت آستان حقیقت بکوشند و غمخوار و مهربان با جهانیان باشند هر زخمی را مرهم گردند و هر دردی را درمان شوند و هر خائفی را ملجأ امن و امان و به روایت و شکایت و حکایت مدعیان محزون و دلخون نگردند زیرا الحمد لله مانند آن جناب منصفان را بصیرتی و دانایان را در تحری حقیقت استعداد و کفایتی البتّه حرارت آتش حقد و حسد را احساس نمایند و لطافت نسیم جانبخش گلشن وفا را ادراک کنند و گوش به عربده و فریاد اهل جفا ندهند متینند و رزین و پر صبر و تمکین و عاقبت حقیقت البتّه مشهود اولی الابصار گردد،

جغد ها بر باز استم میکنند  
پر و بالش بی گاهی میکنند جرم او اینست کو باز است و بس  
غیر خوبی جرم یوسف چیست پس؟

از تأسّف آن جناب در محاربات حاضره بسیار متأثر شدم فی الحقیقه اهل حمیت را سبب حسرت است و  
انسان را مورث احزان بی پایان امید از فضل ربّ ودود چنان است که عاقبت محمود گردد و سهم و سنان  
به امن و امان تبدیل شود و نائرهٔ حرب و ضرب به بارقهٔ حبّ و فرح و طرب مبدّل گردد. عبّاس ، ۸  
نیسان سنهٔ ۱۹۰۱

